محبوب مکرّم معظّم حضرت شیخ جمال‌الدّین علیه بهآء الله و عنایته ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

لله الحمد توفیقش رسیده و تأییدش اظهر از نور در هر حین نیّر عنایتش در ظهور فضلش را قلم احصا ننماید و جودش را مداد از عهدۀ ذکر برنیاید هر بصیری بر عظمتش مقرّ و هر سمیعی بسلطانش معترف له الحمد و العطآء و له الذّکر و الثّنآء لسان اولیائش را در یک مقام ناصر امرش فرمود و از آن جاری نمود آنچه را که سبب اهتزاز عظم رمیم گشت حکم لسان اعظم از حکم سیف است و بیان اقدر از جنود و صفوف امکان امروز اولیای حقّ جلّ جلاله در معالجهٴ امراض حاذقند و در تربیت عباد جازم باندازه و مقدار اطفال عالم را روزی دهند و قسمت بخشند کلمه در رتبۀ اوّلیّه کوثر حیاتست از برای مردگان عالم و ید اقتدار است از برای نجات امم بیک کلمۀ علیا انسان را از ظلمت اوهام بنور ایقان کشاند و از بئر عمیق بقصر مشید رساند اسأله تعالی ان یحفظ اولیائه بجنود القوّة والقدرة و ینصرهم بسیوف الحکمة و البیان انّه هو المقتدر العزیز المنّان

 سبحانک یا من فی قبضتک زمام الکائنات و ازمّة الممکنات اسألک بآیاتک الکبری و اللّآلیٴ المکنونة فی خزائن قلمک الأبهی بأن تجعل من ارادک طائراً فی هوآء قربک و ناظراً الی افقک و ناطقاً بالحکمة و البیان بین خلقک ثمّ اظهر له یا الهی البحور الّتی کانت مستورة فی آیاتک و مکنونة فی کلماتک لیأخذه سکر رحیق العرفان و ینطقه بما تنجذب به افئدة اهل الأدیان انّک انت العزیز الوهّاب

 انّ الخادم کان جالساً فی ایّام الصّیام و متفکّراً فی اسرار امر ربّه العزیز العلّام ورد احد من الأحبّآء بکتابکم اخذت منه و فتحته اذاً وجدت ما تضوّع به البیت و ما حوله لأنّه کان مزیّناً بذکر مقصودنا و مقصودکم و شربت من کؤوس بیانکم فرات خلوصکم و خضوعکم و توجّهکم الی الله و بعد استغراقی فی بحر عنایة ربّی قصدت مشرق الأسرار و مطلع الآثار الی ان حضرت و عرضت ما جری من قلمکم فی ذکر ربّکم نطق لسان الکبریآء بما انجذبت به حقایق الأشیآء قال و قوله الحقّ

هو الشّاهد الخبیر

یا ایّها المذکور لدی الوجه اسمع النّدآء من الأفق الأعلی انّه یسقیک کوثر العطآء من ید عنایة ربّک مالک الرّقاب انّه یشهد و یری و هو العزیز البصّار ﻻ یعزب عن علمه من شیء یعلم ما کان مستوراً فی الأفئدة و القلوب و یری ما کان مکنوناً فی خزائن صدور الأبرار کنت ماشیاً فی البیت و ناطقاً بآیات ربّک دخل العبد الحاضر و عرض لدی الوجه ما نطق به لسان فؤادک فی امر اللّه مولی الأنام سمعناه و اجبناک بهذا الکتاب الّذی جعله الله بحر الکرم للعالم و کوثر الحیاة للأموات لعمری لو یلقی علی الأحجار تنفجر منها الأنهار اذا شربت فرات العرفان من کأس البیان قل

 لک الحمد یا من فی قبضتک زمام الامکان بما شرّفتنی بذکرک و زیّنتنی بطراز قلمک الأعلی الّذی منه ظهرت الأسرار فی المبدإ و المآب ای ربّ ترانی سائراً فی مملکتک ﻻعلآء کلمتک و ناطقاً بین عبادک بما امرتنی به فی کتابک اسألک بأمواج عمّان فضلک و بالسّراج الّذی حفظته من اریاح عاصفات بزجاجة قوّتک و قدرتک بأن تقدّر لی ما یجعلنی قویّاً بقوّتک و مقتدراً بارادتک لألقی علی عبادک بالحکمة و البیان ما یقرّبهم الیک و یقدّسهم من شبهات اهل ارضک و اشارات الّذین کفروا بنعمتک ثمّ ایّدنی یا محبوبی علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأرض و السّمآء ای ربّ ﻻ تمنع عبدک هذا من فیوضات ایّامک و ﻻ تجعله محروماً من نفحات وحیک و الهامک ای ربّ ایّدنی بجودک و قوّ ارکانی لأضع ارادتی آخذاً ارادتک و ﻻ اتحرّک الّا بمشیّتک ثمّ اکتب لی برحمتک الّتی سبقت الکائنات ما تقرّ به عینی و عیون عبادک و یطمئنّ نفسی و انفس من فی بلادک انّک انت المقتدر علی ما تشآء ﻻ اله الّا انت العزیز الحکیم

 بلسان پارسی بشنو از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمۀ اوست یا ایّها النّاظر الی الوجه آفتاب عنایت حقّ از افق فضل مشرق و بحر علم الهی امام وجه موّاج از حقّ بطلب عباد خود را از انوار نیّر عدل و انصاف محروم نفرماید چه هر نفسی بآن فایز شود از ما سوی الله منقطع گردد و بقلب و جان بافق رحمن توجّه کند جناب سیّد مصطفی علیه بهائی وحاجی سیّد مهدی علیه بهائی و سایر دوستان را از قبل مظلوم ذکر نما و بآیات و عنایات الهی متذکّر دار انشآءالله مؤیّد شوند و در این دار فانی و مقام فانی کسب مقامات باقیه نمایند جناب فرج علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان از حقّ میطلبیم او را تأیید فرماید علی ما یحبّ و یرضی و مزیّن دارد بآنچه سزاوار ایّام است انّه هو السّمیع المجیب و هو الغفور الرّحیم انتهی له الفضل و العطآء و له العنایة و البهآء در هر حین نیّر عنایتش بتجلّی مبین ظاهر ببرهان ثابت شد و بدلیل مبرهن گشت انّه ﻻ یذکر بذکر دونه و ﻻ یعرف بعرفان غیره ولکن از برای دوستان خرگاه وسیعی معیّن فرموده و آن اقرار بعجز و انکسار است عند ظهورات عظمته و قدرته و سلطانه و این عجز را محض فضل پذیرفته و قبول فرموده له الحمد و الشّکر علی نعمه و الطافه

 مکرّر ذکر آن حضرت در انجمن اولیا بوده و هست و همچنین در پیشگاه حضور از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم ربح عظیم بتجّار معارفش عطا فرماید اهل ارض الی حین آگاه نشده‌اند و از اثمار سدرۀ اصلاح و اتّفاق و اتّحاد بیخبرند نمیدانند از کجا آمده‌اند و برای چه آمده‌اند لعمر محبوبنا و محبوبکم اگر بمقدار سمّ الخیاط آگاه شوند کل بگذرند و اخذ نمایند بگذرند یعنی از ما سوی الله و اخذ نمایند خدمت و رضایش را تشنگان را فرات رحمت بشارت میدهد و جاهلان را نقطۀ علم دعوت مینماید و بیخبران را عنایتش آگاهی میبخشد امروز روز فضل اکبر است چه که منظر اکبر بانوار مالک قدر منوّر طوبی از برای نفسی که حوادث عالم او را مکدّر نسازد و ضوضای امم او را از اراده بازندارد یوم یومی است که در کتب قبل و بعد ذکرش از قلم جاری و مسطور طوبی لمن اقبل و شرب و فاز و ویل للغافلین و ویل للمعرضین اولیای الهی در هر جا و هر محل که هستند در ساحت اقدس مذکورند این فانی هر یک را بلآلی اذکار بدیعۀ منیعه ذکر نموده و مینماید و از حقّ جلّ جلاله میطلبد کل را بطراز امتیاز مزیّن دارد الهی الهی هیاکل دوستانت را از این خلعت محروم منما هیکل از تو طراز از تو بحر کرم و عطا از تو مقدّر فرما آنچه را که سزاوار بخشش تو است انّک انت الفضّال الکریم و ارحم الرّاحمین

 برادر مکرّم حاجی فرج‌الله علیه بهآء الله را تکبیر و سلام میرسانم و از حقّ جلّ جلاله از برای او توفیق میطلبم که در هر مقام و هر محل و هر بلد و هر دیار بخدمت امر مذکور باشند و بعنایتش فایز ذکر بشیر فرموده بودند لله الحمد سالمست و گاهی هم بذکر آن حضرت ذاکر قدرت حقّ بسیار است از تراب تیره هزار گونه فواکه و اثمار و ازهارهای لطیفۀ منیعۀ ملوّنه ظاهر فرموده شاید از بشیر هم بشارتی ظاهر فرماید یعنی بخدمتی فایز شود انّ ربّنا هو المقتدر القدیر البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم و الکرسیّ الرّفیع

خ‌ادم

فی ٩ شوّال سنة ١٣٠۵

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)